

شناسایی عوامل مؤثر بر اعتلاء اخلاقی خدمت‌رسانی بارگاه حضرت احمد بن موسی (ع) بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه

امیرحسین گازر^۱

چکیده

اخلاق یکی از محوری‌ترین ارکان جامعه به حساب می‌آید؛ انبیاء الهی مبعوث شدند تا اخلاق را در عالم فراگیر نمایند چنانکه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) هدف مبعوث شدنشان را تکمیل کردن مکارم اخلاق بیان می‌کنند؛ از طرفی کتاب شریف نهج البلاغه به این مسأله به طور ویژه پرداخته است تا جاییکه امیرالمومنین (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر در کنار هر دستور حکومتی یک یا چند دستور تربیتی اخلاقی دارند؛ وجود مضع شریف امام رضا (علیه السلام) و امامزادگان عظیم الشان در ایران اسلامی به ویژه بارگاه ملکوتی شاهچراغ (علیه السلام) نعمت‌های بزرگ و ظرفیت‌های ملکوتی و نورانی هستند که خداوند تبارک و تعالی برای هدایت جامعه در اختیار ما قرار داده است؛ بنابراین بر افرادی که سهمی در تولیت این اعتبار مقدسه دارند لازم است که در جهت معرفی هرچه بهتر این ذوات مقدسه تلاش نمایند؛ از سویی ظرفیت خدمت‌رسانی در این آستان بسیار حائز اهمیت است به طوری‌که در نگاه عوام مردم ایشان نماینده ذوات مقدسه محسوب می‌گردند پس شایسته است در راستای ارتقای اخلاقی این ظرفیت مهم گامی برداشته شود؛ در این نوشتار سعی شده است که اصول اخلاقی لازم جهت اعتلای اخلاقی خدمت‌رسانی به اعتبار مقدسه از منظر نهج البلاغه در قالب سه مهارت مبنایی-شناختی و مهارت رفتاری و مهارت معنوی تبیین گردد تا سهمی هرچند ناچیز در اعتلاء فرهنگ خدمت‌رسانی اعتبار مقدسه داشته باشد.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه - تربیت اخلاقی - خدمت‌رسانی - اعتبار مقدسه.

^۱-دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام حسین (ع)، پژوهشگر. آدرس پست الکترونیکی:
amirhosseingazor@gmail.com

مقدمه

حضرت سید امیر احمد (علیه السلام) ملقب به شاهچراغ و سیدالسادات الاعظم، فرزند بزرگوار امام موسی کاظم (علیه السلام) است. در فضیلت احمد بن موسی (علیهما السلام) سخن بسیار است. به طور کلی از آنچه نسب شناسان، علمای رجال، محدثان، محققان، مورخان، مولفان و نویسندگان در خصوص احمد بن موسی (علیهما السلام) و فضایل وی نوشته اند، بر می آید که او کریم، شجاع، فاضل، صالح، پرهیزگار، صاحب ثروت و منزلت، بزرگوار و با عزت بوده و نزد پدرش منزلتی خاص داشته است. شب ها تا صبح به عبادت مشغول بود، با قلم خود، قرآن بسیار نوشت و شخصی موثق و راوی احادیث زیادی از نیای خود بود.

شیخ مفید علیه الرحمه در کتاب خود ارشاد در شرح حال حضرتش می فرماید:

حضرت احمد بن موسی (علیهما السلام) جلیل القدر، کریم و پرهیزگار بود و حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) او را دوست و مقدم می داشت و مزرعه خود که معروف بود به بسیره، به او بخشید و گویند حضرت احمد بن موسی رضی الله عنه هزار بنده خرید و در راه خدا آزاد نمود. حسن بن محمد بن یحیی برای من حدیث کرد از جدش که گفت: شنیدم از اسماعیل فرزند حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) که می گفت: پدرم با فرزندان خود از شهر مدینه بسوی برخی از اموال خود بیرون رفت و با احمد بن موسی (علیهما السلام) بیست مرد از خدمتگزاران و خادمین پدرم همراه بودند و چنان مراسم احترام و ادب نسبت به آنجناب بجای می آوردند که هرگاه احمد بن موسی (علیهما السلام) می نشست آن بیست تن می نشستند و چون برمی خاست بپا می ایستادند. در چنین شرایطی پدرم احمد را قلباً چنان دوست می داشت و باطناً به وی مهر می ورزید که چون احمد از پدر غافل می گردید پدرم مخفیانه با گوشه چشم بر او نگاههای گرم و محبت آمیز می نمود و چشم از وی بر نمی داشت و ما متفرق نمی شدیم تا اینکه احمد از جمع ما خارج نمی گشت.

روشن است که شخصیت این امامزاده شخصیتی بسیار جلیل القدر است، بنابراین خدمت رسانی به آستان این مقام رفیع ملزوماتی دارد که یکی از مهم ترین آنها اتصاف خادمین این درگاه به ارزش های اخلاقی است.

ساحات اخلاق در نهج البلاغه

در کتاب شریف نهج البلاغه امیرالمومنین (علیه السلام) بارها و بارها بر اهمیت و جایگاه اخلاق تأکید دارند تا جاییکه در عهدنامه مالک اشتر در کنار هر دستور حکومتی یک یا چند دستور اخلاقی را عنوان می فرمایند.

به طور کلی میتوان مباحث اخلاقی نهج البلاغه را در پنج ساحت تبیین کرد:

اخلاق بندگی

مراد از اخلاق بندگی هنجارها و ناهنجارهایی مانند ایمان، خوف، توکل، و کفر، سرکشی و بی اعتمادی به خدا است که به رابطه انسان و خدا مربوط می شود.

اخلاق فردی

اخلاق فردی ارزش های اخلاقی مربوط به حیات فردی انسان ها است و انسان را فارغ از رابطه با غیر در نظر می گیرد. مانند فضیلت های صبر، حکمت، و حزم و رذیلت های پرخوری، شتاب زدگی و سبک مغزی.

اخلاق اجتماعی

اخلاق اجتماعی که شامل اخلاق کارگزاران حکومتی و اخلاق عموم مردم می شود؛ آن دسته از اخلاقیات است که تحقق آنها مشروط به وجود دیگران است. مراد از اخلاق اجتماعی، ارزش ها و ضد ارزش های حاکم بر رابطه فرد با سایر انسان ها است؛ مانند عدل و احسان یا حسد و تکبر.

اخلاق زیست بومی

اخلاق زیست محیطی نیز احکام ارزشی حاکم بر مناسبات انسان با طبیعت (گیاهان، حیوانات، مراتع و جنگل ها، آب ها و به طور کلی زیست بوم و نهایتاً زیست کره) را بیان می کند.

البته هر کدام از این ساحات های اخلاقی میتوانند با یکدیگر همپوشانی داشته باشند؛ مثلاً روابط فرد با دیگران میتواند ذیل رابطه ی او با خداوند متعال ترسیم شود، همچنین رابطه ی درون فردی . (شهید مطهری، ۱۳۷۴، ص ۲۱)

تربیت نفس یا درمان امراض نفس به عنوان مهم ترین رکن خدمت رسانی:

با دقت در موارد ذکر شده توسط علمای اخلاق و عرفان (که برگرفته از آیات و روایات است) پیرامون مراحل تربیت نفس و درمان امراض نفسانی درمی یابیم که همه‌ی این موارد را می توان ذیل سه مهارت جای داد:

مهارت های شناختی شامل خودشناسی و خداشناسی و شناخت عالم تکوین و حقیقت مرگ و...

مهارت های رفتاری شامل عمل به دستورات شریعت و همنشینی با صالحان و ...

مهارت های معنوی شامل انس با دعا و توسل به اهل بیت علیهم السلام و ...

روش پژوهش

این پژوهش کیفی است و از رویکرد اجتهادی در آن استفاده شده است؛ روش تحقیق نیز در این نوشتار تحلیل مضمون می باشد به این صورت که با استفاده از روش کتابخانه ای به جمع آوری و توصیف و تبیین شاخصه های کلی اخلاقی از منظر کتاب شریف نهج البلاغه در ساحت ارتقاء اخلاق خدمت رسانی پرداخته شده است.

مهارت های مبنایی - شناختی

۱. اهتمام به فصل کودکی و نوجوانی برای تقویت روحیه خدمت رسانی اعتبار

مقدسه

انما قلب الحدث كالارض الخالیة، ما ألقى فیها من شیء قبلته. فبادرتك بالادب قبل أن یقسو قلبك، و یشتغل لبك. (سیدرضی، ۱۴۲۴، نامه ۳۱)

همانا دل نوجوان مانند زمین خالی است که هر چه در آن افکنده شود، آن را می پذیرد. از این رو، من پیش از آن که دلت سخت گردد و خردت مشغول شود، به تأدیب و تربیت تو شتافتم.

و أجمعت علیه من أدبک أن یکون ذلک و أنت مُقبلُ العمر و مُقبلُ الدهر، ذو نیه سلیمه و نفس صافیة. (همان)

(امام علیه السلام در وصیت به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمودند) تصمیم به تأدیب تو گرفتم که ادب را در حالی از من بپذیری که در بهار زندگی هستی و رو به سپری کردن عمر و آینده روزگار می روی و دارای نیتی سالم و نفسی صاف و پاک هستی.

یکی از راه های تربیت اسلامی پرداختن به تربیت نفس در عنفوان جوانی است چراکه قوای انسانی در این فصل از زندگی توانایی بیشتری دارند.

امام علی (علیه السلام) دوران نوجوانی را از سه جهت بسیار حسّاس بیان می کند: اول اینکه قلب نوجوان مانند زمین، خالی و مساعد است که هرچه در آن بکاری همان درو می کنی و دوم اینکه در این ایام انسان دارای نیتی سالم و به دور از وساوس شیطانی است و در عین حال دوران نوجوانی را زودگذر می داند و گوشزد می فرماید سریعاً آن را دریابید: «بدر شبابک قبل هر مک و صحتک قبل سقمک» (آمدی، ۱۴۱۰ق، ح ۴۳۸۱) سوم اینکه از آنجاییکه این فصل از زندگی قوای نفسانی مخصوصاً قوه ی شهویه در اوج قدرت قرار دارد شیطان در این زمان به نوجوان زیاد روی می آورد؛ بر این اساس لازم است برای آن پناهگاه خوبی در نظر گرفت که بهترین پناهگاه، قرآن کریم، ائمه علیهم السلام می باشد و گرنه، گناه انسان را در دنیا و آخرت رسوا می سازد و برکت را از زندگی او برمی دارد و ناراحتی های روحی و روانی را نصیبش می سازد؛ و از آنجاییکه قوه ی شهویه اولین قوه ای است که در انسان بروز میابد، اگر فرد در برابر این قوه بتواند نفسش را مهار کند در برابر قوای دیگر نفس نیز توانایی بیشتری خواهد داشت.

عناصر تأثیرگذار در این فصل از زندگی عبارتند از:

صلب پدران و رحم مادران: صلب پدران و رحم مادران و روحیات آنان از قبیل شادی و غم و غذایی که می خورند در خلقت و اخلاق فرزندان خود دخالت جدی دارند.

خانواده: در درجه اول پدر و مادر مسئول پرورش صحیح فرزندان خود هستند؛ پرورش صحیح و رضایت بخش در آغوش گرم والدین اتفاق میفتد.

محیط های آموزشی و پرورشی (مدرسه): یکی از عوامل مهم و موثر در امراض نفسانی محیط ها و فضاهایی است که انسان در آن نشو و نما می یابد؛ به خصوص در سنین کودکی و نوجوانی که افراد آمادگی زیادی در پذیرش خلیات محیط آموزشی دارند.

جامعه: بخش مهمی از تربیت هر فرد، نتیجه‌ی تجربه‌هایی است که در شکل‌گیری آن‌ها جامعه سهم عمده‌ای دارد؛ جامعه و فرد هر دو در یکدیگر تأثیر دارند. هم فرد می‌تواند جامعه را بسازد و متحول نماید و هم جامعه در سیستم فکری افراد اثر تعیین‌کننده دارد.

رسانه: رسانه‌های گروهی هم می‌توانند عامل مهمی در تکوین تربیت فرد باشند، مخصوصاً اینکه می‌توانند به افکار و حتی امیال افراد جهت بدهند و آن را در راستای اهداف خود قرار دهند.

گاهی اهداف رسانه؛ اهدافی تبلیغاتی است و جنبه‌ی بازاریابی و اقتصادی دارد؛ اما بیشتر اوقات پشت پرده‌ی رسانه‌ها جهت دهی به باورها و فرهنگ یک جامعه و در نهایت امیال و خواسته‌های آن جامعه است چراکه وقتی باورها و افکار یک جامعه به سمت و سویی خاص برود امیال آن جامعه هم به تبع آن باورها به همان سو خواهد رفت. برای مثال وقتی رسانه در جامعه‌ای مصرف‌گرایی و تنوع‌طلبی و مدرگرایی را رواج داد رفته رفته برای افراد آن جامعه خواسته‌ها و امیالی پدید می‌آید که در راستای همان مصرف‌گرایی است. امروزه تأثیر رسانه تا حدی است که به باور بسیاری از اندیشمندان حتی می‌تواند عوامل وراثتی و درون فردی را هم تحت الشعاع قرار دهد و فطرت ثانیه و دومی برای فرد ایجاد کند که با فطرت اولیه و ذاتی فرد متغایر باشد.

۲. عبرت از گذشتگان

عبداللہ! این الذین عَمَرُوا فَنَعَمُوا، وَ عُلِمُوا فَفَهِمُوا، وَ أَنْظَرُوا فَلَهُو. (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، خطبه ۸۳)

ای بندگان خدا! کجا هستند کسانی که به آنان عمر داده شد و از نعمت‌ها برخوردار شدند. به آنان تعلیم داده شد و آنان فهمیدند و مهلت داده شدند و آن فرصت را در غفلت و لهو و لعب سپری کردند!؟

رسول خدا فرمودند: «أَمَّا أَنْتُمْ خَلَفُ مَاضِيْنَ وَبَقِيَّةُ مُتَقَدِّمِيْنَ كَانُوا أَكْبَرَ مِنْكُمْ بَسْطَةً وَ اعْظَمَ سَطْوَةً فَازْ عَجُوا عَنْهَا اسْكُنْ مَا كَانُوا الْيَهَا (وَ غَدَرَتْ بِهِمْ) وَ اخْرِجُوا مِنْهَا اَوْثَقَ مَا كَانُوا بِهَا فَلَمْ يَمْنَعَهُمْ قُوَّةُ عَشِيرَةٍ وَ لَا قَبْلَ مِنْهُمْ بَذْلُ فِدْيَةٍ فَارْجِلُوا أَنْفُسَكُمْ بِزَادٍ مُبْلَغٍ قَبْلَ أَنْ تُوْخَذُوا عَلَى فِجَاءٍ وَ قَدْ غَفَلْتُمْ عَنِ الْإِسْتِعَادِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۷، ص ۱۸۱) شما بازمانده پیشینیان و جانشین گذشتگان هستید، پیش از شما اقوامی قوی‌تر و نیرومندتر بودند، پس خداوند آنان را در حالی که در نهایت آرامش و آسایش بودند و به دنیا کمال اطمینان داشتند به جهان آخرت برد و (این در حالی بود که) نیرومندی قوم و قبیله نتوانست مانع رفتنشان شود و (برای اینکه در دنیا بمانند) از آنان پولی و - به طور کلی - فدیة‌ای پذیرفته نشد. پس قبل از اینکه بدون آمادگی و در حال غفلت به طور ناگهانی شما را از دنیا ببرند، خودتان توشه فراوان (که برای شما در آن

جهان کافی باشد) بردارید و آماده رفتن شوید. بنابراین مرگ باوری و عبرت گیری از سرگذشت پیشینیان نیز رکن دیگری برای خدمت رسانی اعتبار مقدسه است.

۳. توجه به زودگذری لذات دنیوی و دائمی بودن آثار گناهان

اذکروا انقطاع اللذات، و بقاء التبعات. (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، حکمت ۴۳۳)

به یاد داشته باشید که لذت ها پایان می پذیرد؛ ولی آثار زشت آنها بر جای می ماند.

قرآن کریم میفرماید: «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْيَنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (سوره یونس؛ آیه ۲۴) قرآن در این آیه برای شناساندن حقیقت دنیا به یکی از پدیده‌های عینی دنیا مثل می‌زند، اما آن را به صورت کلی بیان می‌کند نه در قالب داستانی خاص. می‌گوید: ما آبی را از آسمان نازل می‌کنیم که در اثر نزول آن، گیاهان در زمین می‌رویند، و زمین خشک، سبز و خرم می‌شود و زمین به خود زینت می‌گیرد. عده‌ای با دیدن این نعمت‌های فراوان با خود می‌گویند ما هر وقت نیاری داشته باشیم از این نعمت‌ها استفاده می‌کنیم و دیگر نگرانی نداریم، اما صبح که بیدار می‌شوند می‌بینند سیلی آمده یا صاعقه‌ای نازل شده و همه آن‌ها را از بین برده است. گویا اصلاً گیاه یا میوه‌ای وجود نداشته است «أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ» همه حقیقت دنیا این‌گونه است. خدای متعال زینت‌ها و جاذبه‌هایی را در زمین به وجود می‌آورد و کسانی جذب این جاذبه‌ها می‌شوند و به آن‌ها دل بسته، گمان می‌کنند این‌ها برای همیشه باقی است و می‌توانند به وسیله آن‌ها همیشه در خوشی و شادی زندگی کنند، اما غافل‌اند از این که امور دنیا این‌گونه نیست و به شدت فناپذیر است. همانطور که بیان شد توجه به زودگذری لذات دنیوی رکن دیگری برای خدمت رسانی شایسته است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱).

۴. توجه به اغواگری دائمی شیطان

بُؤْسًا لَكُمْ، لَقَدْ ضَرَبَكُمْ مِنْ غُرْمٍ، فَقِيلَ لَهُ: مِنْ غُرْمٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: الشَّيْطَانُ الْمَضِلُّ، وَالْإِنْفَسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ، غَرَّتْهُمْ بِالْأَمَانِي، وَفَسَحَتْ لَهُمْ بِالْمَعَاصِي، وَوَعَدَتْهُمْ بِالْأَظْهَارِ، فَاقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، حکمت ۳۲۳). در حالی که بر کشتگان خوارج در روز نهروان می گذشت فرمود: بدا به حال شما! ضرر بر شما زد آن که شما را فریب داد. به آن حضرت گفته شد: چه کسی آنان را فریب داد؟ فرمود: شیطان گمراه کننده و نفس هایی که فرمان به بدی ها می دهند. این دو عامل آنان را با ارائه آرزوها فریب داد و راه های گناهان را بر آنان هموار نمود و به یاری و پیروزی ساختن آنان وعده داد. در نتیجه آنان را به آتش دوزخ انداخت.

ابلیس پس از نافرمانی از امر خدا و مهلت گرفتن از باری تعالی، برنامه خود را برای گمراه کردن آدمیان اعلام کرد: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَا تَنبِتُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (سوره اعراف؛ آیه ۱۷، ۱۶) بر سر راه راست تو در کمین آنان می نشینم؛ سپس از پیش رو و پشت سر و راست و چپ به سراغ آنها می روم (برای گمراه کردن) آن گاه تو بیشتر آنان را ناسپاس خواهی یافت. این پیش بینی شیطان درباره ناسپاسی بیشتر مردم، در آیه ای دیگر و درباره برخی اقوام، تصدیق شده است: «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره سبأ؛ آیه ۲۰) پندار شیطان درباره آنان درست از آب درآمد و (همه) از او پیروی کردند، مگر گروهی از مؤمنان. نخستین کار ابلیس وسوسه است و شاید کارهای دیگر او نیز به همین بازگردد. او با همین کار باعث خروج آدم و حوا از بهشت شد.

یکی دیگر از جلوه های وسوسه شیطان، که سرلوحه برنامه های اوست، زینت دادن کارهای بد در نظر آدمیان است: «لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (سوره حجر؛ آیه ۳۹) (کارهای بد را) بر روی زمین برای آنها زینت می دهم و همگی آنها را گمراه خواهم کرد. این از دام های بزرگ شیطان است که آنچه را رضای خدا در آن نیست، در دیده آدمیان زیبا جلوه می دهد و بیش از آن اندازه ای که به طور طبیعی لذت دارد، در ذائقه انسان لذت آور نشان می دهد؛ تا جایی که آدمی فکر می کند راه حرام، بهتر و دلچسب تر است، و این از وسوسه عجیب شیطان است که با آنکه آدمی بارها و بارها آزمایش و تجربه می کند، باز گمان می کند راه گناه، لذت بخش تر است. و همین شیطان شناسی راه دیگری برای اعتلای اخلاق خدمت رسانی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۸۶).

۵. عقلانیت

نقطه مقابل هوای نفس عقلانیت است؛ بنابراین هرچه در مسیر عقلانیت قدم برداریم از هوای نفس در امانیم.

قاتلِ هواک بعقلک (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، حکمت ۴۲۴).

با خرد و عقلت هوای نفس را بکش.

خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ» (سوره انفال؛ آیه ۲۲) بدترین جنبندها نزد خداوند، کران و لالانی هستند که تعقل نمی‌کنند.

انسان در یک نگاه کلی موجودی است دو بعدی. بعد عقلانیت و بعد حیوانیت. شاید تعریف منطقی از انسان که گفته: انسان حیوان ناطق؛ گویای این مطلب باشد که انسان ترکیبی از خواسته‌ها، امیال و غرائز حیوانی و برخی از امور معنوی می‌باشد. انسان با قوه عاقله می‌تواند بر قوای شهویه و غضبیه فائق آید.

مهارت های رفتاری

۱. پایبندی به دین و شرع مقدس اسلام

المغبون من غبن نفسه، و المغبوط من سلم له دينه. (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، خطبه ۸۶)

بازنده کسی است که نفس خود را بیازد (به خود ضرر بزند)، و نکو حال (که مورد غبطه دیگران است) کسی است که دینش سالم باشد.

هر انسانی که مسلمان است و به خداوند متعال ایمان آورده است، باید به اصول و فروع دین اعتقاد داشته باشد و به آن‌ها عمل کند. یعنی در مرتبه نخست باید به خداوند متعال ایمان داشته باشد و به یکتایی او اعتراف کند که همان توحید است و به عدل او ایمان داشته باشد و به راستی و وجود پیامبران الهی اعتراف کند و قبول داشته باشد و اعتقاد به امامت ۱۲ امام داشته باشد و به روز قیامت هم معتقد باشد. علاوه بر اصول دین که هر کسی به آن معتقد است باید به فروع دین که ده تا می‌باشد هم اعتقاد داشته باشد و به آن عمل کند و فروع دین در اسلام عبارتند از: نماز، روزه، حج، جهاد، خمس، زکات، امر به معروف، نهی از منکر، تولی و تبری.

مسایلی که در اصول دین و فروع دین ذکر شد به عنوان اصل و پایه است و هر کدام از آن‌ها زیر مجموعه‌ها و احکام خاصی دارند مثلاً نماز به عنوان فروع دین است که احکام خاص خود را دارد و یک فرد مؤمن باید آن‌ها را یاد بگیرد و عمل کند و طریقه دست‌یابی به احکام نماز و روزه از طریق مطالعه رساله علمیه مرجع تقلید میسر است و هر کسی باید در مسایل شرعی به رساله مرجع تقلید خود رجوع کند. و لازم به تذکر است که عمل به رساله علمیه مهم‌ترین و اساسی‌ترین قدم در خودسازی و بندگی است. خداوند متعال علاوه بر احکام، قوانین دیگری دارد بنام حقوق و اخلاق که بر مؤمنین لازم است به آن‌ها عمل کنند مثلاً حقوق والدین، حقوق همسر، حقوق همسایه و غیره.

فهم تمام معارف اسلامی و دست‌یابی به آن‌ها برای هر کسی مقدور نیست. و لذا هر کسی باید سعی کند حتی الامکان واجبات و محرمات را یاد بگیرد و به آن‌ها عمل کند و رمز سعادت انسان در عمل به واجبات و ترک محرمات است. بنابراین برای انتخاب خادمین اعتبار مقدسه میزان تقید به شریعت رکن اساسی است.

۲. مخالفت با هوای نفس

الهُوی شریک العمی (همان، نامه ۳۱).

هوا و هوس، شریک کوری دل و بصر است.

إِنَّمَا بَدَأُ وَفُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامُ تُبْتَدَعُ (همان، خطبه ۵۰).

همانا آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، هوا پرستی، و بدعت گذاری در احکام آسمانی است.

قرآن کریم با لحنی شدید پیروی از هوای نفس را مردود اعلام می‌کند و می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (سوره جاثیه؛ آیه ۲۳) کسی که دلخواه خودش را می‌پرستد و او را به جای خدا اخذ کرده است. به جای این که در هر کاری ببیند خدا اجازه می‌دهد یا نمی‌دهد، می‌بیند دلش می‌خواهد یا نمی‌خواهد. این همان فرهنگی است که امروز در جهان مادی حکم فرماست. نتیجه این رویکرد نیز این است که می‌فرماید: «وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» (همان) می‌فرماید: با این که علم داشت، خداوند او را گمراه کرد. گمراه یعنی انسان راه را نداند و آن را گم کند، ولی خداوند می‌فرماید با این که می‌دانند، خدا گمراه‌شان کرده است. انسان وقتی جاهل است، اگر راه خطایی هم برود، ممکن است از کسی بپرسد یا کسی راهنمایی‌اش کند و برگردد، اما وقتی آگاهانه راه خطا را انتخاب کند، چگونه هدایت می‌شود؟ ممکن است نسبت به این انتخاب خیلی

هم خوشحال باشد؛ «يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (سوره کهف؛ آیه ۱۰۴) گمان می کنند که بهترین کار را انجام می دهند...! «وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ» کسی که خدا را فراموش کند، دیگر قوای ادراکی اش درست کار نمی کند و نمی تواند حقیقت را بشناسد. خداوند بر دلش (همان قوه ای که باید حق و باطل را تشخیص بدهد) مهری می زند که باز نمی شود. «فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ» (سوره روم؛ آیه ۲۹) کسی را که خدا گمراه کند، چه کسی می تواند هدایت کند؟ آیا قدرتی بالاتر از خدا برای هدایت او هست؟! این نتیجه پیروی از هوای نفس است.

در دنیای مدرن امروزی که جولانگاه هواها و هوس های نفسانی است؛ این میزان مخالفت با هوس هاست که اخلاق اسلامی را از اخلاق غربی متمایز می کند.

۳. محاسبه نفس و حساب کشی از آن

مهارت دیگر برای خدمت رسانی شایسته؛ محاسبه ی نفس است در زندگی روزمره مانند مغازه داری که هر روز دخل خود را چک میکند .

من حاسب نفسه ریح، و من غفل عنها خسر (همان، نامه ۴۵).

کسی که از نفس خود حساب بکشد، سود برد و هر که از آن غافل ماند، زیان کند.

محاسبه عبارت است از این که انسان در هر شبانه روز یک وقتی را معین کند که به حساب نفس خویش برسد که چه اعمالی را انجام داده و طاعت ها و گناهانش را موازنه و سنجش نماید و نفس خویش را سرزنش کند، اگر در طاعت الهی تقصیر نموده یا مرتکب معصیت شده، و شکر نماید خداوند را، اگر واجبات را انجام داده و معصیتی از او صادر نشده است (نراقی محمدمهدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۶۹).

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می فرماید: «حاسبوا أنفسكم قبل أن تحاسبوا و زنوا قبل أن توزنوا و تجهزوا للعرض الأكبر» پیش از آن که به حساب شما برسند، خود حسابگر خویش باشید، و قبل از این که اعمال شما را بسنجند، اعمال خود را وزن کنید و برای روز قیامت خویشتن را آماده سازید (ابن طاووس علی بن موسی، ۱۳۷۶، ص ۱۳).

مردی از امیرالمومنین (علیه السلام) درباره ی چگونگی محاسبه ی نفس سوال کرد؛ حضرت در پاسخ فرمودند: هنگامی که صبح را به شام می رساند، نفس خویش را مخاطب ساخته چنین گوید: ای نفس! امروز بر تو گذشت و تا ابد باز نمی گردد، و خداوند از تو درباره آن سؤال می کند که در چه راه آن را سپری

کردی؟ چه عملی در آن انجام دادی؟ آیا به یاد خدا بودی، و حمد او را به جا آوردی؟ آیا حق برادر مؤمن را ادا کردی؟ آیا غم و اندوهی از دل او زدودی؟ و در غیاب او زن و فرزندش را حفظ کردی؟ آیا حق بازماندگانش را بعد از مرگ او ادا کردی؟ آیا با استفاده از آبروی خویش، جلوی غیبت برادر مؤمن را گرفتی؟ آیا مسلمانی را یاری نمودی؟ راستی چه کار (مثبتی) امروز انجام دادی؟ سپس آنچه را که انجام داده به یاد می‌آورد، اگر به خاطرش آمد که عمل خیری از او سر زده، حمد خداوند متعال و تکبیر او را به خاطر توفیقی که به او عنایت کرده به جا می‌آورد، و اگر معصیت و تقصیری به خاطرش آمد، از خداوند متعال آمرزش می‌طلبد و تصمیم بر ترک آن در آینده می‌گیرد، و آثار آن را از نفس خویش با تجدید صلوات بر محمد و آل پاکش، و عرضه بیعت با امیرمؤمنان (علیه السلام) بر خویشان و قبول آن و اعاده لعن بر دشمنان و مانعان از حقوقش، محو می‌کند؛ هنگامی که این محاسبه (جامع و کامل) را انجام داد، خداوند می‌فرماید: «من به خاطر دوستی تو با دوستانم و دشمنیت با دشمنانم در مورد گناهانت به تو سختگیری نمی‌کنم و تو را مشمول عفو خود خواهم ساخت (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸۹، ص ۲۵۰).

۴. بازنگری در عادات ناپسند

هرکسی خودش متولی امر تربیت نفس خویش است و تا انسان عزم واقعی بر این امر نداشته باشد اتفاقی نمیفتد؛

یکی از راه‌های تربیت نفس بازنگری در عادات انسان است.

أیها الناس! تولوا من أنفسکم تأدیبها، واعدلوا بها عن ضراوة عاداتها (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، حکمت ۳۵۹).

ای مردم! تربیت نفس‌های خود را به عهده گیرید و آن‌ها را از آزمندی و ولع عادت‌هایشان بازدارید.

گاهی برخی رفتارها از انسان سر می‌زند که در حقیقت لذتی ندارد، اما انسان در اثر عواملی با آن انس گرفته و به تدریج به آن عادت کرده و نوعی لذت کاذب برای وی نمود پیدا کرده است. استفاده از مواد مخدر، دخانیات و ... از این قبیل رفتارهاست. کسی که برای اولین بار دود سیگار به حلقش می‌رسد به سرفه می‌افتد و ناراحت می‌شود، اما اگر به دلایلی چند مرتبه این کار را تکرار کرد به تدریج به جایی می‌رسد که اگر دود استعمال نکند ناراحت می‌شود. این لذتی کاذب و جعلی است که عاملی طبیعی نیاز به آن را در شخص به وجود نیاورده است، بلکه در اثر عاملی خارجی و شیطانی، مزاج او منحرف شده و به دنبال لذتی کاذب روانه شده است. در مورد گناهان نیز همین گونه است؛ به طوری که در صورت تکرار یک گناه به مرور تبدیل به عادت می‌شود و نفس در مقابل ترک آن گناه از خود مقاومت نشان می‌دهد.

مثلا کسی که ارتباط کلامی بیش از ضرورت برقرار کردن با نامحرم برایش یک عادت شده؛ وقتی از او سوال شود که چرا مرتکب این گناه می شوی؟ پاسخ می دهد که عادت کرده ام به این کار و ترکش برایم سخت است.

گاه عادت چنان بر انسان حاکمیت می یابد که شخص نمی تواند به راحتی از آن رهایی یابد؛ زیرا وقتی چیزی خلق و خلقت و طبیعت دوم شخص باشد، دیگر نمی تواند به سادگی از حکومت عادت ها خود را برهاند. این سلطنت و حکومت عادت است که او را به کارها و رفتارهایی می کشاند که قادر نیست از آن فرار کند. از همین رو امام علی (علیه السلام) می فرماید: «لِلْعَادَةِ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ سُلْطَانٌ» عادت، بر هر انسانی سلطه دارد. (آمدی، ۱۴۱۰ق، ح ۷۳۲۷)

امام حسن (علیه السلام) نیز می فرماید: «العاداتُ قَاهِرَاتٌ، فَمَنْ اعْتَادَ شَيْئًا فِي سِرِّهِ وَ خَلْوَاتِهِ، فَضَحَّهُ فِي عَلَانِيَتِهِ وَ عِنْدَ الْمَلَأُ» عادت ها مقهور کننده اند؛ پس، هر کس در نهان و خلوت های خود به چیزی عادت کند، آن چیز او را در آشکار و میان جمع رسوا سازد. (ابن ابی فراس، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۱۳)

در حقیقت حاکمیت عادت بر عقل و نفس آدمی چنان است که انسان همان طوری که بی اختیار در هنگام خطر ترمز می زند، بی اختیار و بی اراده کارها و رفتارهایی را دارد که اگر عقلانیت و مدیریت و سلطنت عقل بود، چنین کاری را انجام نمی داد. امام علی (علیه السلام) درباره مالکیت عادت بر نفس انسانی هشدار داده و می فرماید که عادت های بد و زشت می تواند دشمن نفس آدمی باشد. ایشان می فرماید: «العَادَةُ عَدُوٌّ مُتَمَلِّكٌ» عادت، دشمنی است که انسان را در تملک خود دارد. (آمدی، ۱۴۱۰ق، ح ۹۵۸)

انسان اگر به چیزی عادت کند، به طور طبیعی و ناخواسته همان را انجام می دهد؛ چنانکه فرد در خواب و رویا کارهایی را انجام می دهد که مطابق عادت و شاکله خو گرفته اش است؛ همچنین کسانی که در بیهوشی قرار دارند همان سخنان و رفتارهایی را دارند که بدان عادت کرده و خو گرفته اند. انسان بدزبان در هنگام بیهوشی و نیمه هوشیاری بدزبان است؛ چنانکه خوش خو و خوش بیان، سخن به نیکی و خوشی می گوید.

۵. کوچک نشمردن هیچ گناهی و مغرور نشدن به اینکه عذاب الهی شامل حال او نمی شود

کوچک شمردن گناه و تکرار آن و در نتیجه جرأت پیدا کردن به آن موجب هلاکت نفس و افتادن در ورطه ی تباهی است پس هیچ گناهی را نباید کوچک شمرد.

ما جرّاک علی ذنبک و ما غرّک بربک و ما اُنسک بهلکة نفسک؛ أما من دائک بُلول، أم لیس من نومتک یقظة (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، خطبه ۲۲۳)؟

هان ای انسان، چه چیز تو را بر گناهت دلیر کرد و چه چیز تو را به پروردگارت دلیر ساخت و چه چیز تو را با نابودی خودت مأنوس کرد؟ مگر درد تو دواایی ندارد؟ یا خواب تو را بیداری نیست؟!

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «الصغائر من الذنوب طرق الی الکبائر، و من لم یخف الله فی القلیل لم یخفه فی الکثیر» گناهان کوچک وسیله و راه رسیدن به گناهان بزرگ هستند؛ کسی که در گناه کم از خدا نترسد، در گناه بزرگ هم نخواهد ترسید (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۳، ص ۳۵۳).

و نیز امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «اتقوا المحقرات من الذنوب، فان لها طالبا. یقول احدکم: اذنب و استغفر الله، ان الله عزوجل یقول: سنکتب ما قدموا و اثار هم و کل شیء احصیناه فی امام مبین، و قال عزوجل: انما ان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخره او فی السموات او فی الارض یأت بها الله ان الله لطیف خبیر» (سوره یاسین؛ آیه ۱۲ و سوره لقمان؛ آیه ۱۶) از گناهان کوچک و حقیر اجتناب کنید، همانا برای آن نیز طالب و حسابرسی است. گاهی یکی از شماها می گوید گناه می کنم و بعد استغفار می نمایم! همانا خداوند می فرماید: «همه اعمالی را که پیش از مرگ انجام داده اند می نویسیم و نیز می نویسیم آثاری را که از اعمال شان برای بعد از مرگ شان باقی می ماند، و همه چیز را احصاء نموده و می شماریم و در نوشته محکم و آشکار ثبت می کنیم.» و باز خداوند می فرماید: «اگر آن عمل بنده از نظر کوچکی به اندازه دانه خردل (خشخاش) باشد و در میان سنگ باشد و یا در آسمان ها و یا در زمین باشد، خداوند آن عمل را خواهد آورد، همانا خداوند ریز بین و خبردار است» (همان، ص ۳۲۱).

از اموری که گناه کوچک را به گناه بزرگ تبدیل می کند، آن است که گنهکار مهلت خدا و مجازات نکردن سریع او را دلیل رضایت خدا بداند و یا خود را محبوب خدا بداند و مغرور شود. قرآن کریم می فرماید: «وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَيَنْسُ الْمَصِيرُ» (سوره مجادله؛ آیه ۸) گناهکاران در دل می گویند چرا خداوند ما را به خاطر گناهانمان عذاب نمی کند؟ جهنم برای آنها کافی است، وارد آن می شوند و بد جایگاهی است.

وعده عذاب جهنم برای چنین افرادی، بیانگر آن است که گناه افرادی که مغرور به عدم مجازات سریع خداوند هستند، گناه کبیره است.

۶. راضی بودن به حداقل ها

یکی از راه های تربیت نفس قانع سازی نفس به حداقل هاست و همانطور که در روایات آمده راهش این است که در امور دنیوی به زبردست خود بنگریم؛ اگر انسان به دنبال دستیابی به مقام و منصب بالاتر باشد باید بداند که در ورطه ی هلاکت گام نهاده است.

وَأَيُّمُ اللَّهُ يَمِينَا أَسْتَشْنِي فِيهَا بِمَشِيئَةِ اللَّهِ لَارَوْضِنَ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهْشُ مَعَهَا إِلَى الْقُرْصِ إِذَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مَطْعُومًا، وَتَقْنَعُ بِالْمَلْحِ مَادُومًا(سیدرضی، ۱۴۲۴ق، نامه ۴۵).

سوگند به خدا سوگندی که در آن مشیت خدا را مستثنی می کنم، نفس خود را چنان ریاضت دهم که اگر برای خوراک خود به قرص نانی دست یابد، شاد گردد و از خورش به نمک قناعت کند.

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر شتر چرانی گذر کرد؛ کسی را فرستاد تا مقداری شیر بگیرد. شتربان گفت: آنچه در پستان شترهاست برای صبحانه ی قبیله و آنچه در ظرف هاست برای شام آن هاست و مورد نیاز خودمان می باشد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: خدایا! مال و فرزندان را زیاد کن! سپس به گوسفند چرانی برخورد کرد؛ کسی را فرستاد تا مقداری شیر از او بگیرد. چوپان گوسفندها را دوشید و هر چه شیر در ظرف داشت در ظرف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ریخت و گوسفندی هم برای آن حضرت فرستاد و گفت: آنچه شیر در نزد ما بود، همین مقدار است و اگر بیش از این نیاز دارید می توانیم برایتان آماده کنیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به درگاه الهی عرض کرد: خدایا! او را به قدر کفایت روزی ده! یکی از اصحاب عرض کرد: ای رسول خدا! برای کسی که جواب منفی داد، دعایی کردی که همه ی ما آن دعا را دوست داریم؛ ولی برای کسی که حاجت شما را برآورد، دعایی کردی که هیچ کدام از ما آن را دوست نداریم! رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: إِنَّ مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ أَلْهِى. اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْكَفَافَ؛ آنچه کم باشد و کفایت کند، بهتر است از آنچه زیاد باشد و دل انسان را از یاد خدا باز دارد. پس فرمود: خدایا! به محمد و آل محمد به قدر کفایت روزی عطا کن» (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۱۴۰).

امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه ۱۳۱ سوره طه که می فرماید: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْسِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقٌ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى» هرگز چشم خود را به نعمت های مادی که به گروه هایی از آنان داده ایم، میفکن که اینها شکوفه های زندگی دنیاست و برای آن است که آنها را بیازماییم، و روزی پروردگارت پایدارتر است؛ می فرماید: «وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه

و آله و سلم) راست نشست و فرمود: هر کس به خدا دل نبندد، حسرت دنیا او را از پای درمی‌آورد و هر کس چشم از مال و ثروت مردم بردارد، حزنش طولانی می‌شود و خشمش فرو نشیند، و هر کس نعمت خدا را تنها در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها ببیند، عمرش کم و عذابش نزدیک می‌شود» (فیض کاشانی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۸۳).

۷. بستن راه نفوذ هواهای نفسانی از ابتداء

نسبت انسان به خواهش‌های نفسانی نسبت شترسانی است که اگر لگام را رها کند به بیراهه می‌رود...؛ پس نباید به خواهش‌های نفسانی اعتنایی کرد.

اعلم انک ان لم تردع نفسک عن کثیر مما تحبّ مخافهً مکروهه، سمّت بک الالهواء الی کثیر من الضرر؛ فکن لنفسک مانعا رادعا (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، نامه ۵۶).

آگاه باش اگر خود را از امور فراوانی که دوست داری به خاطر ترس از زیان آن باز نگردانی، هواهای نفس وجودت را به بسیاری از زیانها می‌کشاند. پس نفس خود را از هوس‌ها مانع شو و باز گردان.

به نظر می‌رسد که مهارت غلبه بر نفس اماره عبارت از توانایی است که آدمی در پرتو شناخت صحیح و رفتار مناسب و نیروی معنوی قدرت پیدا می‌کند در برابر نفس اماره سر تسلیم فرود نیاورد و از برآوردن خواسته‌های نفسانی اجتناب کند و تابع عقل سلیم و آموزه‌های وحیانی باشد.

به طور کلی مردم در برابر خواهش‌های نفسانی به چند دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول مردمی هستند که به دلخواه خود عمل می‌کنند و چیزی مانع آنان نمی‌شود. اینان همواره به دنبال لذایذ مادی هستند و زندگی دنیا را بر آخرت برتری می‌دهند. قرآن کریم درباره این دسته از مردم می‌فرماید: «... وَوَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ الَّذِيْنَ يَسْتَجِبُوْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ...» (سوره ابراهیم؛ آیه ۳ و ۲) وای بر کافران از مجازات شدید (الهی) همانها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند...»

دسته دوم کسانی هستند که برای خواسته‌هایشان حد و مرزی می‌شناسند، سعی می‌کنند از محرّمات اجتناب کنند، ولی از برآورده ساختن خواسته‌های نفسانی، نظیر مکروهات، مشتههات و محلّلات خودداری نمی‌کنند. خود این دسته نیز به چند شاخه تقسیم می‌گردند: برخی، از کبائر اجتناب می‌کنند و گاهی مرتکب صغائر می‌شوند و گروهی کبائر را نیز مرتکب می‌شوند. برخی از این افراد بلافاصله پس از گناه توبه می‌کنند و

برخی دیگر توبه نمی‌کنند و بر گناه خود اصرار می‌ورزند، ولی به هر حال همه این افراد سعی و اهتمام دارند که تا حدودی محرّمات را ترک کنند.

دسته سوم کسانی هستند که اصل را بر مخالفت هوای نفس قرار می‌دهند، مگر در مواردی که رضای خداوند در موافقت نفس است، آن هم به جهت رضای خدا نه جهت پیروی هوای نفس. اصل در زندگی آنها این است که هر چه دلشان می‌خواهد، انجام ندهند و در هر کار، معیار را رضایت خدا قرار می‌دهند. البته این دسته نیز دارای مراتب می‌باشند و شاید اختلاف مراتب به بی‌نهایت میل کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳).

۸. ایجاد احساس ارزشمندی

من کرمّت علیه نفسه هانت علیه شهواته (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، حکمت ۴۴۹).

هر کس که نفسش برایش دارای کرامت و حیثیت باشد، شهوات و تمایلات برای او پست می‌شود.

حقیقت عزّت در درجه نخست، در دل و جان انسان ظاهر می‌شود و او را از خضوع و سازش و خودباختگی در برابر طاغیان و یاغیان و هواهای نفسانی باز می‌دارد. مرز بین عزّت و تکبر باریک است. از این رو، گاهی موجب اشتباه می‌شود و افرادی که خوی متکبران دارند، آن را با عزّت نفس اشتباه می‌گیرند. گاهی نیز بعضی، به اشتباه عزّت برخی را به عنوان تکبر آنان تصور می‌نمایند؛ مرز بین ذلّت و تواضع نیز نزدیک است. باید موارد هر کدام را شناخت.

شخصی به امام حسین(علیه السلام) عرض کرد: در تو تکبر وجود دارد(نعوذ بالله). آن حضرت در پاسخ فرمود: «بزرگی و کبریایی مخصوص ذات پاک خداست، ولی در من عزّت وجود دارد که خداوند می‌فرماید: «ولله العزّة و لرسوله و للمؤمنین» (سوره منافقون آیه ۸) عزّت مخصوص خدا و رسول او، و مؤمنان است(مجلسی، ۱۴۲۴ق، ج ۴۴، ص ۱۹۸).

عزّت، براساس روایات اسلامی، تنها در پرتو تقوا و بندگی خالص خدا به دست می‌آید؛ و زمانیکه انسان از درون احساس ارزشمندی و عزت کند تن به رذالت در برابر خواهش‌های نفسانی نمی‌دهد.

یکی دیگر از عناصر مهم برای اخلاق خدمت‌رسانی همین احساس ارزشمندی و عزت نفس است.

۹. گزینش نکردن نعمت‌ها

یکی از عوامل مهم در اخلاق خدمت‌رسانی؛ حرص و ولع نداشتن نسبت به گزینش مسئولیت‌ها و پست و مقام هاست...!

هیئات! آن یغلبنی هوای، و یقودنی جشعی الی تخیر الاطعمه (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، نامه ۴۵).

محال است که هوای نفس بر من پیروز شود و حرص و آز من به گزینش خوراک‌ها وادارم سازد.

وقتی امیرالمومنین (علیه السلام) تلویحا به ما یاد می‌دهند که سر سفره غذاها را گزینش نکنیم؛ به طریق اولی بیانگر این است که درباره پست‌های و مقام‌ها هم نباید گزینش کنیم؛ ای بسا کفشداری حرم سبب سعادت ما گردد.

مقام معظم رهبری در ابتدای درس خارج فقه با بیان حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) درباره اثرات و تبعات اخروی ریاست طلبی فرمودند:

«عن النبی صلی الله علیه و آله قال: لا یؤمر رجلٌ علی عشرةٍ فما فوقهم الاّ حیّ به یوم القیامه مغلولهً یدُهُ الی عنقه فان کان محسناً فک عنه و ان کان مسیئاً زید غلاً الی غله.» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: هیچ‌کس نیست که بر ده نفر یا بیشتر، ریاست و امارت داشته باشد مگر اینکه او را روز قیامت در حالی می‌آورند که دستش به گردنش بسته است؛ پس اگر چنانچه آدم درستکاری بود و تقصیری متوجه او نبود، او را رها می‌کنند و اگر چنانچه بدکار و گناهکار بود، غل و زنجیرش افزایش پیدا می‌کند (شیخ طوسی محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴۶).

رهبر معظم انقلاب اسلامی در شرح این حدیث به نکته‌ای مهم و قابل تامل اشاره می‌کنند و می‌فرمایند تبعات اخروی ریاست چنان سنگین است که آدم عاقل نه تنها به دنبال آن نمی‌رود، بلکه از آن فرار نیز می‌کند! ایشان در این مورد فرمودند: اگر ماها عقل داشته باشیم، باید دنبال ریاست ندویم؛ واقعاً این جور است. باید دنبال ریاست نرویم؛ ریاست این تبعات را دارد. بعضی میدوند دنبال ریاست، نمی‌فهمند که نفس این آمریت و ریاست، این خطرات را دارد که روز قیامت وقتی او را بیاورند، مغلولاً (دست بسته) می‌آورند؛ این چیز خیلی مهمی است. مغلولاً می‌آورند او را در پای محاسبه الهی... اینها را باید ما بفهمیم؛ اینها را باید بفهمیم. دنبال کرسی‌های ریاست (بودن) چه ریاست اجرائی، چه ریاست تقنینی؛ می‌بینید برای نمایندگی مجلس بعضی خودشان را میکشند، اگر چنانچه راه پیدا نکنند به هر دلیلی یا مثلاً فرض کنید

صلاحیتش را تأیید نکنند یا رأی نیاورد و غیره، خودش را به آب و آتش و در و دیوار میزند که چرا نشد؛ عقل نیست، تدبیر نیست. ملاحظه کردید؟ اگر چنانچه این ریاست، مایه‌ی یک چنین دغدغه‌ای است، خب انسان رها کند؛ مگر اینکه واقعاً متوجه انسان بشود و واجب باشد برای انسان؛ آن [جا] بله لازم است (بیانات؛ ۱۳۹۷/۹/۲۷).

۱۰. پیروی از هادی مهتدی

جدایی از ولی خدا انسان را به ضلالت و هلاک شدن در هواها میکشاند؛ پس یکی از راه های درمان نفس اتصال به ولی خداست...

بعثه والناس ضلال فی حیره، و حاطبون فی فتنه، قد استهوتهم الالهواء. (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، خطبه ۹۵)

خداوند سبحان (پیامبر صلی الله علیه و آله) را در حالی فرستاد که مردم در وادی حیرت گمراه در آشوب مشوش و منحرف بودند و هوای نفسانی آنان را در خود غوطه ور ساخته بود.

در خطبه ۱۹۲ امیرمؤمنان (علیه السلام) نکته‌ای را درباره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بیان می‌کنند و می‌فرمایند: به محض اینکه پیامبر از شیر گرفته شد، خداوند به بزرگ‌ترین فرشته‌اش مسؤلیت داد کرامت‌های اخلاقی و همه نیکویی‌های اخلاق جهان را شب و روز به وی آموزش دهد. و من مثل سایه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دنبال کردم، مانند بچه شتری که مادرش را دنبال می‌کند. هر روز پرچی از اخلاق خود را برای من می‌افراشت و مرا امر می‌کرد که از او پیروی کنم.

امام رضا (علیه السلام) به نقل از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ایشان به نقل از جبرئیل و جبرئیل از قول خداوند عز و جل فرموده اند: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي، عِبَادِي فَاعْبُدُونِي وَلِيَعْلَمَ مَنْ لَقِينِي مِنْكُمْ بِشَهَادَةٍ أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا بِهَا أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ حِصْنِي، وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي، قَالُوا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَا إِخْلَاصُ الشَّهَادَةِ لِلَّهِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: طَاعَةُ اللَّهِ وَطَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَوَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۱۲۷)؛ (کلمه طیبیه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ») قلعه مستحکم و دژ استوار من است. هر کس آن را بگوید، در این قلعه و دژ استوار داخل می‌شود و اگر در آن وارد شد، از عذاب روز رستاخیز در امان خواهد بود. در ادامه این روایت آمده است، وقتی که امام رضا (علیه السلام) می‌خواستند به حرکت خود ادامه دهند، در حالی که سوار بر مرکب بودند، فرمودند: «بِشْرُطِهَا وَ شُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»، یعنی درست است که شعار توحید و کلمه طیبیه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» حصن یا قلعه مستحکم خداست

و هر کس آن را به زبان بیاورد و داخل این قلعه شود، از عذاب خدا در امان خواهد بود، از شروط آن اقرار امامت به حضرت رضا(علیه السلام) و ولایتمداری است.

فرمایش امام هشتم(علیه السلام) در روایت مذکور، بیانگر این است که راه سعادت جامعه اتصال با ولی خداست؛ بنابراین یکی از خصلت‌های خدمت‌رسانی ولایتمداری است.

مهارت‌های معنوی

۱. انس با دعا و استعانت از خداوند متعال

أقول ما تسمعون، والله المستعان علی نفسی و أنفسکم، و هو حسبنا و نعم الوکیل (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، خطبه ۱۸۳).

می‌گوییم آن چه را که می‌شنوید و خدا است که از او علیه نفس خود و نفوس شما یاری می‌طلبیم و او است کفایت‌کننده موجودیت من و بهترین تکیه‌گاه هستی ما.

نحمده علی آلائه کما نحمده علی بلائه و نستعینه علی هذه النفوس البطاء عما أمرت به، السراع الی ما نهیت عنه (همان، خطبه ۱۱۴).

به نعمت‌های خداوند همان گونه حمد می‌نماییم که به بلایش و کمک از او می‌خواهیم برای (اصلاح) این نفس‌های کندرو در جایی که دستور به سرعت داده شده است و شتابنده به سوی آن چه که از آن نهی شده است.

اللهم اغفر لی ما وأیت من نفسی، و لم تجد له وفاء عندی (همان، خطبه ۷۸).

خداوندا! بر ما ببخشا آن چه را که از نفس خود وعده کردم و تو درباره آن وعده از من وفا ندیدی.

یکی از احساسات پاک و اصیلی، که ریشه در فطرت بشر دارد، توجه به دعا و ارتباط با عالم غیب، و مبدأ آفرینش، و قدرت لایزال الهی است. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

«ان عند الله عزوجل منزله لا تنال الا بمسأله و لو ان عبدا سد فاه و لم یسئل لم یعط شیئا فاسئل تعط انه لیس من باب یقرع الا یوشک ان یفتح لصاحبه» (مکارم شیرازی ناصر، ۱۳۵۳، ج ۲۰، ص ۱۴۹).

نزد خدا مقامی است که جز با دعا و تقاضا نمی توان به آن رسید، و اگر بنده ای دهان خود را از دعا فروبندد و چیزی تقاضا نکند، چیزی به او داده نخواهد شد. پس از خدا بخواه تا به تو عطا شود. چرا که هر دری را بکوبید و اصرار کنید سرانجام گشوده خواهد شد.

یکی دیگر از عناصر مهم خدمت رسانی انس با دعاست و برای سلامت روح و جان انسان دعا نقش حیاتی دارد.

۲. خوف از خداوند متعال

احذروا عبادالله! حذر الغالب لنفسه، المانع لشهوته، الناظر بعقله (سیدرضی، ۱۴۲۴ق، خطبه ۱۶۱).

ای بندگان خدا! برحذر باشید، مانند برحذر بودن کسی که بر نفسش پیروز است و مانع شهوترانی و ناظر به وسیله عقلش.

قرآن کریم می فرماید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَيَٰنَ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (سوره نازعات؛ آیه ۴۰) بهشت جای کسانی است که از مقام الهی بترسند. علت اینکه می توانند از گناهان خودداری کنند ترس از خداست؛ تا خوف از خدا نباشد، انسان نمی تواند خودش را در برابر بدی ها و هوس ها کنترل کند. مهم ترین و مؤثرترین عامل خوف است. البته عوامل دیگری هم هست؛ شوق، محبت، رجاو ...، اما چیزی که عمومیت دارد و در همه ی مراتب ایمان و معرفت مؤثر است، خوف است.

بنابراین خوف از خداوند متعال یکی از مهم ترین عواملی است که انسان به آن نیاز دارد.

نتیجه گیری و پیشنهادها

کتاب شریف نهج البلاغه به مسأله اخلاق و بایسته های آن به طور ویژه پرداخته است تا جاییکه امیرالمومنین (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر در کنار هر دستور حکومتی یک یا چند دستور تربیتی اخلاقی دارند؛ در این نوشتار سعی شد که اصول مهم اخلاقی ای که در نهج البلاغه روی آن تأکید شده است در قالب مهارت های مبنایی، شناختی و مهارت های رفتاری و مهارت های معنوی بیان گردد با این رویکرد که اگر ما بخواهیم خدمت رسانی متعالی به اعتاب مقدسه داشته باشیم ناگزیریم که قبل از آن به ارتقاء اخلاقی متولیان این آستان بپردازیم که در انظار مردم نمایندگان ذوات مقدسه (علیهم السلام) محسوب می گردند؛ اگر چه اصولی که بیان شد نه تنها نقش پیشینی در خدمت رسانی دارد؛ بلکه نقش پسینی آن

به مراتب اهمیت بیش‌تری دارد به این معنا که خادمین این اعتبار مقدسه دائماً باید خود را با این اصول محک زده تا عیار اخلاقی دایره‌ی خدمت رسانیشان سنجیده شود.

پیشنهاد می‌شود که تولیت آستان حضرت شاهچراغ (علیه السلام) این اصول را که در قالب سه مهارت بیان شده؛ در گزینش خدام مد نظر قرار دهد و نیز افرادی که در آینده قرار است نقش خادمی این آستان را ایفاء کنند خود را ملزم به رعایت این اصول نمایند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، سیدرضی، ترجمه دشتی، ۱۳۷۹، قم، مشهور

ابن منظور، ۱۴۱۶ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی

ابن طاووس علی بن موسی، ۱۳۷۶، محاسبه النفس، تهران، انتشارات مرتضوی

ابن ابی فراس، ۱۴۳۶، تنبیه الخواطر، انتشارات العتبه الحسینیة المقدسه

امام خمینی، ۱۳۷۱، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

امام خمینی، ۱۳۸۵، تحریرالوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

پاینده ابوالقاسم، ۱۳۶۲، نهج الفصاحه، تهران، انتشارات جاویدان

تمیمی آمدی عبد الواحد بن محمد، ۱۴۱۰، غرر الحکم، بیروت، دار الکتب الاسلامی

حراغلی محمد بن حسن، ۱۴۲۴، وسائل الشیعه، قم، ناشر مؤسسه نشر اسلامی

حکیمی محمدرضا، ۱۳۹۵، الحیاء، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر دلیل ما

حجتی محمدباقر، ۱۳۸۵، اسلام و تعلیم و تربیت، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

حرانی ابن شعبه، ۱۴۰۴، تحف العقول، قم، مؤسسه نشر اسلامی

- رشیدپور مجید، ۱۳۹۰، آشنایی با تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان
- ری شهری محمد، ۱۳۸۶، میزان الحکمه، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر
- طیب سید عبدالحسین، ۱۳۷۰، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، کتابفروشی اسلام
- فیض کاشانی محمد، ۱۳۷۳، تفسیر صافی، تهران، انتشارات مکتبه الصدر
- قائمی علی، ۱۳۷۸، زمینه تربیت، تهران، انتشارات امیری
- قمی علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴، تفسیر قمی، قم، انتشارات دارالکتاب
- کلینی محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، اصول کافی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه
- مطهری مرتضی، ۱۳۷۴، آشنایی با علوم اسلامی، تهران، نشر صدرا
- مصباح یزدی محمدتقی، ۱۳۹۴، فلسفه اخلاق، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- مجلسی محمدباقر، ۱۴۰۴، بحار الانوار، بیروت، دارالکتب الاسلامیه
- مصباح یزدی محمدتقی، ۱۳۹۵، جهان‌شناسی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- مکارم شیرازی ناصر، ۱۳۷۷، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)
- مصباح یزدی محمدتقی، ۱۳۹۱، راهیان کوی دوست، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- نراقی محمد مهدی، ۱۳۹۴، جامع السعادات، قم، انتشارات قائم آل علی (علیهم السلام)
- نراقی احمد، ۱۳۷۸، معراج السعاده، قم، انتشارات هجرت
- نوری محمد، فلاح محمد رضا، ۱۳۸۷، مبانی و غایات اخلاق اسلامی؛ پگاه حوزه، شماره ۲۳۹